

دروغ مصلحت‌آمیز*

علی دشتی

هرچیزی دلیلی دارد، برای هر کاری می‌توان علتی تراشید، حتی جنایتکاران و مجرمین را وقتی در مقام مؤاخذه دریاورند برای جنایت و جرم خود علتها و عذرها و دلیلهای می‌توانند ذکر کنند.

البته تمام دروغهایی که در دنیا گفته می‌شود مصلحت‌آمیز است یعنی هر دروغی یک جنبه خیر و نفعی دارد و اگر نداشته باشد لغو و بی‌فایده و در این صورت چندان هم مضر نیست.

باور کنید، همین یک جمله «دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز» برای مسموم کردن اخلاق جامعه ایرانی بقدر حکومت‌های استبدادی چنگیز و تیمور و سایر دربارهای فجایع‌آلود سلاطین خودخواه و بداخلاق ایران مؤثر بوده است.

بنده ابداً به دروغ مصلحت‌آمیز معتقد نیستم و راست فتنه‌انگیز را هم بهتر از آن می‌دانم و تصور می‌کنم این جمله شیرین و روان سعدی به فساد اخلاق و شیوع دروغ و تقلب خیلی کمک کرده است و این جمله از زیر قلم شاعر ملی

*. آینده، سال نخستین، صص ۱۵۶ تا ۱۵۹.

بیرون می‌آید که در حال انحطاط و تأخر اخلاقی واقع شده و فضایل او در تحت تأثیر عوامل اجتماعی روی به اضمحلال گذاشته است.

وقتی تعالیم زردشت را که مطلقاً دروغ را لغو کرده و آن را یکی از کبائر غیرقابل عفو می‌داند با این جمله سعدی مقایسه کنیم، تفاوت فاحشی که میان اخلاق یک ملت جوان شجاع جهانگیر و یک ملت فرتوت اسارت‌دیده ذلت‌کشیده مغلوب موجود است، مشاهده می‌کنیم.

این می‌گوید اگر مصلحت مقتضی شد دروغ بگو و آن می‌گوید مطلقاً از دروغ پرهیز کن. نتیجه فکر دومی این است که انسان دائماً مصلحت و مقتضی فرض کرده و دروغ می‌گوید و نتیجه فکر اولی این است که انسان حتی الامکان دروغ نگوید و اگر جایی گیر کرد و عقل، او را برای نجات و خلاصی، به دروغ گفتن واداشت، با ترس و لرز دروغ می‌گوید و اقلاباً به دروغ خود مباحثات نکرده و پیش نفس خود خجل است.

ممکن است بگویند غرض سعدی از دروغ مصلحت‌آمیز مصلحت شخصی نبوده است، یعنی اگر انسان مخیر شد بین گفتن راستی که از او شرّ برای دیگری یا دیگران برمی‌خیزد و دروغی که آن شرّ را دفع می‌کند دروغ ترجیح دارد.

صحیح است غرض سعدی هم باید به این معنی تطبیق شود، زیرا شاعر بزرگ ما یکی از پیشوایان اخلاق است ولی با این تفسیر باز اعتراض سر جای خود باقی است.

اساساً دروغ خود شرّ است و اگر شرّ با دروغ رفع شد، دفع فاسد به فاسد شده است و چندان حسنی ندارد.

از این گذشته چون قید دروغ مصلحت‌آمیز را مجوز دروغ دانسته‌اند، پیدا

کردن مصلحت و ایجاد مجوز برای هر دروغ‌گویی آسان است. انسان بالفطره هر چیزی که مخالف منافع شخصی اوست آن را شرّ و هر چیزی که موافق مصالح خصوصی اوست آن را خیر می‌داند؛ پس تا منافع خصوصی خود را از راستی در خطر تصور کند و یا اینکه خیال کند از دروغ فایده‌ای به او می‌رسد دروغ خواهد گفت زیرا در راستی فتنه و شرّ و در دروغ منفعت و مصلحت دیده است.

یک ضرب‌المثل، یک شعر خیلی شایع و متداول، یک جمله عربی یا یک جمله مشهور در ایران حکم برهان و دلیل قاطع پیدا می‌کند؛ مکرر دیده شده است که در مشاجرات و مباحثات علمی و اجتماعی یک شعر یا یک جمله عربی در مزاج طرف حکم دلایل ریاضی نموده و بکلی ملزم و مجابش ساخته است.

این جمله «دروغ مصلحت‌آمیز» هم حکم همان امثله و اشعار برهانی را پیدا کرده و تکیه‌گاه قوی افراد ضعیف و بداخلاق شده است در دروغ‌گویی و از همین جهت گفتم آن را مضر می‌دانم.

البته این جمله سعدی خصلت دروغ‌گویی را ایجاد نکرده است، ولی آن را تقویت نموده است. تا در افراد ملتی دروغ‌گویی رایج نشده باشد یک همچو حکمتی از دهان شاعر و فیلسوف آنها بیرون نمی‌آید. خود بیان این نظریه از طرف سعدی و موشکافی در موضوع دروغ و بالنتیجه یک سنخ از دروغ را عقلاً و اخلاقاً جائز شمردن، دلیل است بر اینکه دروغ خیلی معمول شده بود؛ ولی بعد از سعدی که گفته‌های او مقام ارجمندی را در روح ملت ایران پیدا کرد این جمله آنها را در دروغ جری و جسور نموده و این خصلت مذموم را شایع کرد، لذا امروز بهترین مفری برای افراد اتکالی و ضعیف ما دروغ است. تا به نوکر

خود گفتی چرا فلان کار را کردی بی اختیار می گوید «نکردم» برای اینکه از گفتن این « دروغ مصلحت آمیز» از برانگیخته شدن فتنه جلوگیری کرده است!

طرفداران دروغ مصلحت آمیز می توانند بگویند این قضیه «دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز است» فی حد ذاته یک قصیه عقلی و منطقی است؛ یعنی قطع نظر از همه چیز عقل بشر حکم می کند که اگر با دروغی توانستیم نفسی را از هلاکت برهانیم جهت ندارد راست بگوییم.

صحیح است اما قوانین، خواه اخلاقی خواه مدنی و غیره، باید استثناء پذیر باشد، یعنی شارع و مصلح باید آن را با یک شمول و عمومیت رخنه ناپذیری ذکر کند. اگر برای قوانین رخنه ای درست گردید تمام نفوس بشری با لطائف الحیل خود را نازک کرده و وارد آن رخنه می نمایند.

علاوه بر این نوامیس اخلاقی و ملکات فاضله غالباً با عقل و تدقیق و موشکافی و مآل اندیشی جمع نمی شود و از همین جهت است که ملل در حال نمو عقل دچار انحطاط اخلاق می شوند. اما آن چیزی که برای حفظ جامعه لازم است اخلاق است و لذا تمام مصلحین بزرگ دنیا همیشه از اخلاق شروع کرده و اگر شکایتی از محیط خود داشته اند از وجهه نقایص اخلاقی است.

قوانین باید همیشه یک دنده و یک روی و محکم و استثناء ناپذیر و غیر قابل شکاف و خلل باشد تا نسبتاً بتواند به انتظامات اجتماعی خدمت کند؛ زیرا همیشه در فطرت بشر موضوع نقضی وجود دارد یعنی برای جلب نفع و دفع ضرر همیشه برای نقض قوانین اخلاقی و آسمانی و مدنی حاضر و مهیاست. حال اگر یک مصلح اخلاقی با عبارت روان شیرین و با یک فلسفه قابل قبول و مطبوع

طبع دلیل نقضی به دست آنها بدهد معلوم است چه مفاسدی بر آن مترتب می‌شود.

در صورتی که اگر برخلاف، نهی از دروغ را به‌طور مطلق به‌دست بشر بدهند، لدی‌الافتضا و برحسب اوامر فطرت و طبیعت خود گاهی دروغ خواهد گفت ولی البته درجایی که کاملاً عقل و حزم او را به دروغ گفتن مجبور نماید و دیگر اصراری در این باب نخواهد کرد.

این است خلاصه نظر بنده در یکی از مواد اقتراح شما و تصور می‌کنم کاملاً موضوع را تشریح نکرده‌ام ولی از ترس تطویل به همین قدر قناعت کرده و بحث در موضوع ثانی را برای بعد می‌گذارم.